



1

Vol. 12
Spring 2026

Research Paper

Received:
2025/03/14
Revised:
2025/09/09
Accepted:
2025/09/09
Published:
2026/05/22
P.P: 61-82

ISSN: 2783-1914
E-ISSN: 3092-7765



State Studies of Contemporary Iran

A sociological analysis of the logic and sources of national identity fragmentation in the Islamic Republic of Iran and strategies to combat it

Mahdi Rashid ^{1*} 

Abstract

National identity, as a collective spirit and a nation's perception of its own identity and who it is in relation to other nations, is always subject to disintegration and the emergence of "parallel identities." This research, using a descriptive-analytical method and a qualitative content analysis approach, examines the logic and sources of constructing "parallel identities" in the Islamic Republic of Iran and the strategies for dealing with it. The findings show that "structural equivalence" as a logic and Invisible social construction creates network relationships and social movements in the face of national identity. In this regard, "Cognitive error and alien identities, social faults and fanatical identities, disruption of civil order and frustrated identities, social discrimination and class identities, social humiliation and disillusioned identities, and civilization and self-defeating identities" are considered the most frequent sources of disintegration of the national identity and "collapse from within" of the Islamic Republic of Iran. The most important proposed strategies for dealing with this phenomenon include; "raising awareness and constant reproduction of the narrative of self and other, making governance efficient and hopeful for the future, justice-based governance, dignity-based identity, and critical representation of modernization."

Keywords: Identity, nation, national identity, constructed identity, parallel identity, structural equivalence.

1. Corresponding Author: Instructor, PhD student in Political Sociology, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran. Email: es.rashid.9114@gmail.com

Cite this Paper: Rashid, M (2026). A sociological analysis of the logic and sources of national identity fragmentation in the Islamic Republic of Iran and strategies to combat it. *State Studies of Contemporary Iran*, 1(12), 61–82.

Publisher: Imam Hussein University

© **Authors**



This article is licensed under a [Creative Commons Attribution 4.0 International License](https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/) (CC BY 4.0) .



تحلیلی جامعه شناختی بر منطق و منابع تجزیه هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای مقابله با آن

مهدی رشید *^۱ ID

چکیده

هویت ملی به عنوان روح جمعی و ادراک یک ملت از چیستی و کیستی خویش در مقابل ملت های دیگر، همواره در معرض استحاله، تجزیه و ظهور «هویت های موازی» قرار دارد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و رویکرد تحلیل محتوای کیفی، به واکاوی منطق و منابع برساخت «هویت های موازی» در جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای مقابله با آن می پردازد. یافته ها نشان می دهد که «هم ارزی ساختاری» به عنوان منطق و ساخت اجتماعی نامرئی، موجب خلق روابط شبکه ای و جریان سازی اجتماعی در مقابل هویت ملی می شود. در این راستا، «خطای شناختی و هویت های بیگانه، گسل های اجتماعی و هویت های متعصب، اختلال نظم مدنی و هویت های مایوس، تبعیض اجتماعی و هویت های طبقاتی، تحقیر اجتماعی و هویت های سرخورده و مدنیزاسیون و هویت های خودباخته» به عنوان پربسامدترین منابع تجزیه هویت ملی جمهوری اسلامی و «فروپاشی از درون» ایران به شمار می روند. مهمترین راهکارهای پیشنهادی مقابله با این پدیده عبارتند از: «آگاهی بخشی و بازتولید دائمی روایت خودی و دیگری، کارآمدسازی حکمرانی و امید به آینده، حکمرانی عدالت بنیان، هویت بخشی کرامت محور و بازنمایی انتقادی مدرنیزاسیون».

کلیدواژه ها: هویت، ملت، هویت ملی، هویت برساختی، هویت موازی، هم ارزی ساختاری.

۱. نویسنده مسئول: مربی، دانشجوی دکتری جامعه شناسی سیاسی موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، قم، ایران..

Email: es.rashid.9114@gmail.com

استناد: رشید، مهدی، (۱۴۰۵). تحلیلی جامعه شناختی بر منطق و منابع تجزیه هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای مقابله با آن، **دولت پژوهی ایران معاصر**، ۱(۱۲)، ۸۲-۶۱.

مقدمه و بیان مسئله

بیان مسئله و ضرورت: هویت ملی یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم جامعه‌شناسی و علم سیاست است که به عنوان روح جمعی و تعلق عمومی، تکررات اجتماع را ذیل یک هویت یکپارچه، معنا بخشیده و آن را از ملل دیگر، متمایز می‌سازد. اما این پدیده همواره در معرض استحاله، تجزیه و ظهور هویت‌های موازی است. به همین دلیل، نظام‌های سیاسی بویژه نظام‌های دموکراتیک و جمهوری‌پایه، همواره هویت ملی را به عنوان زیربنای پایایی و پویایی خویش تقویت می‌نمایند؛ چراکه پذیرش عمومی آن، سبب تثبیت مشروعیت نظام سیاسی می‌شود و جامعه‌پذیری، سرمایه اجتماعی، ثبات سیاسی و پیشرفت همه‌جانبه را به دنبال می‌آورد. بررسی جامعه ایران نشان می‌دهد که به تعبیر آیت الله خامنه‌ای، استعمار با گذار از «غارت منابع طبیعی» و «غارت فرهنگی»، مرحله «غارت هویت ملی و دینی» ملتها (حسینی خامنه‌ای: ۱۴۰۳/۱۱/۰۹) را شروع کرده است. اما ناکامی در استحاله هویتی، دشمن را به تجزیه و تضعیف هویت ملی و به دنبال آن، ایجاد جنبش‌های هویتی و فروپاشی از درون کشانده است. مساله اساسی پژوهش این است که دشمن با چه منطق و ساخت اجتماعی به دنبال تحقق این راهبرد است و در این زمینه از چه منابعی استفاده می‌کند، تا بتوان راهکارهای موثر برای مقابله با آنها را طراحی نمود. لذا به تعبیر استوارت هال، باید به پرسش هویت بازگردیم؛ زیرا پرسش هویت به سوی ما بازگشته است (هال، ۱۳۸۳: ۳۲۰).

اهداف و سوال‌ها؛ هدف اصلی این پژوهش، بازنمایی منطق و منابع اصلی برساخت هویت‌های موازی به عنوان عامل تجزیه و تضعیف هویت ملی جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای مقابله با آن در یک چارچوب تحلیلی جامعه‌شناختی می‌باشد. اکنون سوال اصلی این است که منطق و منابع اصلی برساخت هویت‌های موازی برای تضعیف هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران چیست و چه راهکارهایی برای مقابله‌ای با آن وجود دارد؟

فرضیه؛ فرضیه پژوهش حاضر این است که هویت ملی جمهوری اسلامی ایران، دچار استحاله یا تجزیه نشده است و ظرفیت‌های خودترمیم‌کننده بسیاری دارد؛ اما استراتژی ترکیبی دشمن، ابتدا استحاله و تجزیه هویت ملی ایران با برساخت هویت‌های موازی و مهاجم در منطق هم‌ارزی ساختاری، و سپس ایجاد جنبش‌های هویتی و تضادهای دورنی برای تهدید امنیت ملی است.

مبانی نظری پژوهش

برای تبیین مبانی نظری، اولاً؛ باید مفاهیم اصلی این پژوهش مورد مذاقه قرار گیرند تا از سوء تعبیر و سوء برداشت، ممانعت شود و ثانیاً؛ باید چارچوب نظری پژوهش بررسی شود تا بنیان نظری این پژوهش روشن گردد:

۱. مفاهیم نظری

«هویت»؛ در لغت به معنای «هستی، وجود، شخصیت و سرشت» (عمید، ۱۳۷۱: ۱۲۱۲)، یک مفهوم میان رشته ای در علوم اجتماعی است که پاسخ هر فرد به پرسش «من کیستم یا متعلق به کجا هستم؟» می باشد (Oyserman, 2004: 5). هویت همواره در تعامل با دیگر افراد جامعه شکل می گیرد و به معنای شناسایی شباهت ها با گروهی از افراد و احساس تفاوت با دیگران است (Woodward, 2000: 34). هویت با ماهیت تفاوت دارد؛ ماهیت به مرزهای شیء و حد و نهایت آن اشاره دارد، درحالیکه هویت، ذات شیء و نمایانگر ویژگی های درونی آن می باشد. (کچونیان، ۱۳۹۰: ۱۲)

«ملت»؛ واژه عربی به معنی راه و روش بوده و در سده اخیر به واحد بزرگ انسانی اطلاق می شود که قلمرو جغرافیایی مشترک داشته و افراد آن، نسبت به سرزمین مذکور و نسبت به یکدیگر احساس تعلق و دلبستگی دارند و در سابقه تاریخی، زبان، نژاد، دین، خلیقات، آداب و رسوم و... دارای اشتراکاتی هستند (آقابخشی و افشاری، ۱۳۷۹: ۳۷۵). اما مفهوم ملت در هویت ملی، متفاوت از معنای منبعث از سکولاریسم و دارای اعتباری تاریخی و جغرافیایی و بلکه یک جامعه سیاسی با وفاداری های مدنی و شهروند مشترکند؛ گذشته از وفاداری های قومی و فرهنگی. (هیوود، ۱۳۹۳: ۱۵۷-۱۶۳) ملت یک پدیده طبیعی جاودانه نیست.

«هویت ملی»؛ به عنوان بالاترین سطح هویت جمعی، پدیده ای چندوجهی است که ادراک یک ملت از چستی و کیستی خویش در مقابل ملت های دیگر (گروه تحقیقات سیاسی اسلام، ۱۳۸۱: ۱۶۰) و احساس تعلق جمعی به یک کشور یا واحد سیاسی را شکل می دهد که بازتولید و بازتفسیر دائمی الگوی ارزش ها، نمادها، تاریخ، فرهنگ، زبان، مذهب و سیاست های ملی می باشد

که به آن «روح ملی» اطلاق می‌شود. (اسمیت، ۱۳۸۳: ۳۰) هویت ملی، در گذر زمان با روایتی پیوند دهنده از مجموعه این عوامل و تثبیت آنها ساخته می‌شود.

«هویت موازی»؛ یک «هویت برساختی» است که نه به طور طبیعی یا ذاتی، بلکه برآیند ساختار اجتماعی و مناسبات سیاسی است که بر اساس اشتراک قومیتی، مذهبی، زبانی، قشری، صنفی، وضع اجتماعی، اشتراک احساسی و عاطفی، درد یا طلب مشترک یا حتی همگرایی در یک امر ضد اخلاقی مثل کینه و لجاجت و یا یک نیاز کاذب، شکل می‌گیرد. به تعبیر کاستلز، «بخشی از هویت را نهادهای غالب جامعه مشخص و برساخته می‌کنند، بخشی را اوضاع و شرایط اجتماعی و تاریخی و بخشی را نیز خود انسان‌ها» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۲، ۲۲). از آنجاکه هویت‌های برساختی زمانمند، وابسته به تعاملات اجتماعی و متأثر از رسانه و نهادهای اجتماعی اند، سیستم ادراک و احساس، نقش اساسی دارد. تکرر هویتی در جامعه، با در چارچوب «پیوستگی انداموار»، امری طبیعی است، اما مشخصه هویت موازی، تهاجم و تقابل با هویت ملی است.

«هم‌ارزی ساختاری»؛ یک ساختار اجتماعی نامرئی و منطق شبکه‌ای بینذهنی، ورای تعاملات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی است که از یک تعلق یا اشتراک در نقش، موقعیت، وضع اجتماعی یا حس جمعی، به همگرایی و هم‌کنشی و هویت مشترک ختم می‌شود. بدین معنا که کسانی که در مناسبات بهره‌برداری توفیق نمی‌یابند، می‌توانند با عمل کردن به اصل (دشمن دشمن من، دوست من است)، انگیزه بالقوه‌ای برای پیوستن به یکدیگر با هدف تغییر شرایط تقسیم کار، پیدا کنند. با همین منطق «سلاح ضعیفان» اسکات، کارل مارکس پیش‌بینی کرد که شکل‌گیری هویت گروهی بر مبنای موقعیت مشترک اعضای گروه در یک تقسیم کار صنعتی می‌تواند محرک تحول کارگران از «طبقه‌ای در خود» به «طبقه‌ای برای خود» باشد (کلمنز، ۱۴۰۲: ۳۵-۴۰). هم‌ارزی ساختاری، جهان حذف فاصله‌ها و غریبه‌های آشناست که امکان همگرایی و هم‌کنشی انسان‌هایی که هیچ‌آشنایی و وابستگی به هم نداشته و تفکر و رفتار آنها نیز متفاوت است را فراهم می‌سازد.

۲. چارچوب نظری

هویت، امری قدیمی تر از دانش مدرن و همزاد با خلقت انسان بوده و پارادایم ها و رویکردهای متعددی دارد که می توان آن ها را ذیل سه رویکرد کلان، صورتبندی نمود:

۲-۱. رویکرد ذات گرایانه

این رویکرد، با اعتقاد به جوهری ثابت برای هویت، یک نوع اینهمانی بین ذات و هویت قائل است که برای کشف آن، باید به تاریخ و گذشته رجوع کرد و تاریخ را به صورت خطی و مرحله به مرحله، تابع یک قانون منطقی دید؛ بدین صورت که حال تداوم گذشته و آینده تداوم حال است (جمشیدی و کاظمی، ۱۳۹۴: ۸۷). در واقع هویت ملی از عناصر ثابت و ذاتی با مولفه هایی همچون زبان، نژاد، مذهب، تاریخ، فرهنگ و ... شکل می گیرد. البته این تبیین به معنای تصلُّب، عدم انعطاف و اصلاح ناپذیری هویت ملی نیست، بلکه علیرغم ثبات در ذات، دارای یک تحول آگاهانه در پیرامون و روزرسانی درونی دائمی است (رضایی و جوکار، ۱۳۸۸: ۵۵). لذا هر ایرانی در وجودش، چیزی - «روح ملی»، «مای تاریخی»، «ملت ایران» - دارد که معرف ایرانی بودن اوست و با سلسله های مختلف ساسانی، سلجوقی، هخامنشی بوده و او را از غیرش متمایز می کند. (بلباسی و باقری، ۱۳۹۹: ۲۰۵)

۲-۲. رویکرد گفتمانی

در این رویکرد، هویت و واقعیت های اجتماعی و سیاسی، دستاورد گفتمان هاست و هیچ حقیقت فراگفتمانی وجود ندارد. هویت یک فرآورده تاریخی است و قدرت و دانش در هر دوره ای آن را شکل داده و درون همبستگی ها و سرزمین ها می یابند (امانلو و احمدوند، ۱۳۹۴: ۱۰۸). از آنجا که گفتمان ها، متغیر و سیال اند، فهم ما از هویت در رویکرد گفتمانی، همواره نسبی، غیرجهان شمول و تابع گفتمان می باشد. بنابراین هر فردی استعداد برخورداری از چند هویت را داراست (تاجیک، ۱۳۸۴: ۵۷). در واقع، هویتها، بر ساخته مفصل بندی های هژمونیک اند که در شبکه هویت های دیگر مفصل بندی و پدیدار می شوند. اینجا قانون گفتمان، زبان و نمادهای زبانی است و این فروکاست، سبب نادیده انگاری واقعیت های انضمامی جوامع اند.

۲-۳. رویکرد ساخت‌گرایانه یا سازه‌انگاری

نظریات ساخت‌گرایی اجتماعی، هویت ملی را برساخته روابط اجتماعی می‌دانند. در واقع، هویت لزوماً بازتاب واقعیت‌های متعالی یا ثابت نیست که کشف شود، بلکه مشروط به ذهنیت‌های انسانی، تجارب اجتماعی و پیمان‌های جمعی بوده و دائماً در حال ساخته شدن است. به تعبیر الکساندر ونت، «هویت را نمی‌توان به شکلی ماهوی؛ یعنی جدای از بستر اجتماعی آن تعریف کرد.» (رسولی ثانی آبادی، ۱۳۹۱: ۱۸۰) اساساً هویت به لحاظ هستی‌شناختی، یک واقعیت اجتماعی است که در درون یک «جهان زیست» اجتماعی بین‌ذهنی قرار دارد و در یک بستر محیطی مشترک، در شبکه ارتباطات انسانی شکل می‌گیرد. لذا گِلنر، با گذار از «ناسیونالیسم قومی»، خوانشی جدید با عنوان «ناسیونالیسم مدنی» بر اساس سرزمین و قرارداد اجتماعی، ایجاد کرد (Gellner, 1983: 1). در این پارادایم، یکی از مهمترین منابع برساخت هویت ملی، رابطه متقابل بین ساختار و کارگزار با بدنه اجتماعی است؛ چراکه هویت ملی، یک هویت ثانویه برآمده از شبکه روابط اجتماعی و سیاسی است (زهیری، ۱۳۸۹: ۶۳-۶۴). لذا هویت برساختی، چندبعدی و متأثر از چندگانگی زیست‌جهان اجتماعی مدرن و پسامدرن است که بسیاری از جامعه‌شناسان همچون گیدنز، جنکینز، هال، برگر و کاستلز با این رویکرد به هویت پرداخته‌اند.

پیشینه پژوهش

بازشناسی هویت ملی به صورت کلی و هویت ملی جمهوری اسلامی ایران، در کتب و مقالات متعددی مورد پژوهش قرار گرفته است. اما نوآوری این پژوهش و خلاء آثار موجود، واکاوی علمی منطق (ساختار اجتماعی) و منابع برساخت هویت‌های موازی در جمهوری اسلامی ایران در یک رویکرد جامعه‌شناختی و راهکارهای مقابله با آن می‌باشد. مهمترین آثار موجود عبارتند از؛

جدول ۱. عنوان یا توضیح مختصر

ردیف	نویسنده / نویسندگان (سال پژوهش)	عنوان پژوهش	روش‌شناسی پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج مرتبط با پژوهش
۱	میثم بلباسی و	منشا پیدایش هویت ملی؛	روش توصیفی	تبیین منشا پیدایش هویت

ردیف	نویسنده / نویسندگان (سال پژوهش)	عنوان پژوهش	روش شناسی پژوهش	مهم‌ترین یافته‌ها و نتایج مرتبط با پژوهش
	یوسف باقری ۱۳۹۹	پارادایمها و رویکردها	تحلیلی و تکنیک مطالعات کتابخانه ای	ملی در شش پارادایم و چهار رویکرد نظری
۲	فتح‌ا... کلاتری ۱۳۹۶	روش های اجرای جنگ هویتی علیه ج.ا.ایران و روش های مقابله با آن	روش موردی - زمینه ای و کاربردی	ماهیت مذهبی تهدیدات هویتی علیه جمهوری اسلامی ایران و روش های اجرای آن
۳	علیرضا زهیری ۱۳۸۹	جمهوری اسلامی و مسئله هویت ملی	روش توصیفی تحلیلی و کتابخانه ای	رفتار نظام سیاسی و کارکردهای آن به منزله یکی از عوامل اصلی برساخت هویت ملی در جمهوری اسلامی ایران
۴	داود میرمحمدی ۱۳۸۳	گفتارهایی درباره هویت ملی در ایران	مصاحبه	استخراج چالش های هویت ملی در ایران در گفتگو با صاحب نظران و بیان راهکارهای تقویت آن

روش‌شناسی پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس هدف؛ کاربردی و توسعه ای و بر اساس ماهیت و روش؛ توصیفی - تحلیلی است که برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، از روش تحلیل محتوای کیفی بهره گرفته است. فنون و تکنیک های جمع آوری اطلاعات در این پژوهش، ترکیبی از فرامتن ها و تئوری ها، اسناد، نشریات، مجلات، مقالات و مصاحبه های رسمی می باشد.

یافته‌های پژوهش

تحلیل جامعه‌شناختی منطق و منابع هویت‌های موازی در جمهوری اسلامی ایران

در سده اخیر، مسئله هویت ملی و تقابل آن با هویت مدرن در عمده نظریات فرهنگی تاریخ معاصر ایران به چشم می‌خورد و اکثر این مطالعات در زمره رویکردهای برساختی قرار می‌گیرند. اما مفروض پژوهش حاضر، ذات‌گرایی مشتمل بر دیالکتیک پایایی و پویایی است که نه منقطع شده و نه کهنه می‌شود، بلکه همچون قطاری در دل تاریخ، از ایستگاه‌های متعدد (از هخامنشی تا صفوی، قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی) عبور کرده و دائماً خودش را بازسازی و بروزرسانی می‌کند. در واقع، در طول تاریخ، هسته و ذات، ثابت و سالم مانده اما در پیرامون، به دلیل ضعف «خودی» یا هجمه «دیگری»، دچار آسیب و آفت شده است (نجفی، ۱۳۹۲: ۳۶). این اصالت، پیشرو بودن و عدم انحصار در مرزهای جغرافیایی، باعث تقابل جدی دشمن بوسیله تکثیر هویت‌های موازی شده است. لذا فهم منطق و منابع برساخت هویت‌های موازی و الگوی کارکردی آنها در نظام اجتماعی و سیاسی جمهوری اسلامی ایران، ضروری است.

۱. هم‌ارزی ساختاری؛ منطق برساخت هویت‌های موازی

ساختار اجتماعی، مفهومی است که به نحوی تمام جامعه‌شناسان کنشگرا و ساختارگرا درباره آن سخن گفته‌اند. دورکیم نخستین قدم در جامعه‌شناسی را، روشن ساختن ریخت‌شناسی اجتماعی دانسته و با تبیین صور بنیادی زندگی اجتماعی در کتاب "صور بنیانی حیات دینی"، در صدد کشف منابع پایدار هویت اجتماعی انسان برآمده است. به عبارت دیگر، اگر جامعه‌شناسی به دنبال کشف واقعیت اجتماعی است، این واقعیت‌ها در درون ساختارهای اجتماعی شکل می‌گیرند؛ ساختارهایی که ترکیبی از روابط اجتماعی و بازمودهای جمعی‌اند. برخی از این ساختارها آشکار و مجسم و برخی نامرئی و غیرملموس‌اند که از آنها به «جریان‌های اجتماعی» تعبیر می‌شود. این ساختارها، زمینه برساخت واقعیت‌ها و هویت‌های اجتماعی را فراهم و گاهی با تحمیل واقعه اجتماعی را بر افراد جامعه، هویت جمعی خلق می‌کنند (دورکیم، ۱۳۶۸: ۲۸-۳۶).

یکی از مهمترین ساختارهای اجتماعی غیرملموس، «هم ارزی ساختاری» است که یک منطق شبکه ای بیناذهنی و وجدانی نانوشته، ورای تعاملات اجتماعی و مناسبات حکمرانی در جامعه می باشد که از اشتراک در نقش، موقعیت، وضع اجتماعی یا حس جمعی، به همگرایی، هم کنشی و هویت مشترک منتهی می شود. این ساختار اجتماعی خودیار، در چرخه روابط اجتماعی شناور است و دائما خودش را به صورت شبکه ای و سلولی بازتولید می نماید. این منطق در بستر جامعه شبکه ای و انسان دیجیتال، به خوبی قابل تصور است؛ چراکه گذار از مرزهای زمانی و مکانی و فراتر رفتن از تعلقات ملی، مذهبی، قومیتی، طبقاتی و حتی پیوندهای نَسَبی، خانوادگی و عاطفی، مفهوم «خودی و دیگری» را دگرگون ساخته و یک هستی جدید با زیست جهان سیال، خلق کرده است. به تعبیر کاستلز، «شبکه ها، ریخت اجتماعی جدید جوامع ما را تشکیل داده و ساختارهایی باز هستند که می توانند بدون هیچ محدودیتی گسترش یابند و نقاط شاخص جدیدی را در درون خود پذیرا شوند تا زمانی که این نقاط، توانایی ارتباط در شبکه را داشته باشند؛ یعنی مادامی که از رمزهای ارتباطی مشترک (ارزش ها یا اهداف کارکردی) استفاده می کنند.» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱، ۵۴۴) جامعه شبکه ای، یک انقلاب در مساله «فضا» بوجود آورده و زیست جهان جدیدی مملو از غریبه های آشنا خلق کرده است. اینجا یک نقطه اشتراک، اعم از درد یا طلب مشترک، علقه یا تنفر مشترک، نفع یا ضرر مشترک، کافی است تا افرادی که هیچ ربطی به یکدیگر نداشته و حتی یک مرتبه هم با یکدیگر ملاقات نداشته اند، جهت مشترکی انتخاب کرده و به تعبیر کارکردگرایان ساختاری، حضور و پابندی شان را در موقعیت های اجتماعی، همسو کنند (ریتزر، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

این منطق، در الهیات دینی نیز مورد توجه است. امام علی (ع) می فرماید: «دوستان و دشمنان تو، سه دسته اند؛ اما دوستان تو، دوست تو و دوست دوست تو و دشمن دشمن توست و اما دشمنان تو، دشمن تو و دشمن دوست تو و دوست دشمن تو هستند» (نهج البلاغه، حکمت ۲۹۵) در واقع این سخن حکیمانه امیرمومنان (ع) به عنوان قاعده روابط اجتماعی بین انسان ها (جامعه سازی) و روابط دیپلماتیک بین دولت ها، ناظر به همین منطق همبستگی و گسستگی است و گر نه همیشه دوست دوست انسان ممکن است دوست وی نباشد یا دشمن دشمن انسان نیز همینطور. این قاعده در سطح کلان تر در قرآن کریم نیز نظام روابط مومنان را تئوریزه کرده و می فرماید: «هیچ قومی را که ایمان به خدا و روز رستاخیز دارند نمی یابی که با دشمنان خدا و رسولش دوستی

کنند، هر چند پدران یا فرزندان یا برادران یا خویشاوندانشان باشند؛ آنان کسانی هستند که خدا ایمان را بر صفحه دل‌هایشان نوشته است» (مجادله، ۲۲)

امروز سیستم عامل تهاجم علیه هویت ملی ایران و گسست اجتماعی، همین ساختار پیچیده و خطرناک است. در این ساخت اجتماعی است که آصف بیات، از «ناجنبش‌های اجتماعی» و «سیاست‌های خیابانی» که نوعی خیزش‌های عمل‌محور، خاموش، بدون رهبر، مستقیم، ناهمگون و بسیار گسترده‌اند، به عنوان سبک زندگی در ایران، تعبیر می‌کند که توان خلق هویت‌های موازی با همگرایی میلیون‌ها نفر از مردمی که قدرت نهادی ندارند را داشته (بیات، ۱۳۹۰: ۲۹-۳۲) و حکومت نیز توان کنترل و مدیریت آنان را ندارد؛ چراکه روابط شبکه‌ای، قدرت بیشتری را در قاعده جامعه آزاد می‌کند و این ساخت اجتماعی شناور، به راحتی قابل تشخیص، پیش‌بینی و پیشگیری نیست و حتی مبدأ و محیط این شبکه، ناپیداست. یکی از کارویژه‌های اصلی هم‌ارزی ساختاری، بسیج توده‌ای و جریان‌سازی اجتماعی است که می‌تواند هویت ملی را بازتولید کرده یا هویت‌های موازی خلق نماید؛ لذا مک‌فال، با تحلیل شرایط اجتماعی ایران بر مبنای همین منطق تصریح می‌کند که «ایران در شرایط کنونی از عناصر کلیدی بسیاری برای وقوع یک زلزله سیاسی برخوردار است و پتانسیل نهفته‌ای در داخل برای بسیج نیروها به چشم می‌خورد» (Milani and Mcfaul, 2006: 25). ژرژ مک‌فال (۱۴۰۱: ۱). باید توجه داشت که وجود هویت‌های متکثر درون فرد یا جامعه، ابتدائاً نه تنها ضعف نیست، بلکه می‌تواند فرصت نیز باشد؛ به شرطی که بازتاب هویت ملی بوده و با هم‌نشینی در چارچوب کلان «هویت ملی»، در یک سیر از وحدت به کثرت و از کثرت به وحدت، یک «کل به هم پیوسته» را به نمایش گذاشته و منافع ملی را بازتولید نمایند. اما تبدیل خرده هویت‌ها به هویت موازی در بستر هم‌ارزی ساختاری، می‌تواند هویت‌های مهاجم و مرگباری خلق کند؛ چراکه هویت ملی را «دیگری» خویش تعریف نموده و به تقابل با آن می‌پردازند. لذا نوع مواجهه با تکثرات و تعلقات هویتی، می‌تواند آغاز تعالی یا تنزل جوامع باشد و رابطه مستقیمی با حکمرانی و سیاست‌گذاری دارد؛ بدین معنا که این تعلقات، عناصر تشکیل‌دهنده شخصیت و «ژن‌های روح» هستند (معلوف، ۱۳۸۹: ۱۹) که با جانمایی درست آنها در دامنه «هویت

ملی»، جوامع پیشران را خلق می کنند. اساسا در دیدگاه های جامعه شناختی بویژه در الگوهای سیستمی، پیوستگی انداموار نظام اجتماعی و ثبات نظام سیاسی، نه یک واقعیت تحقق یافته، بلکه یک امکان اجتماعی است. بنابراین جامعه شناسی کارکردگرا، تقویت فرایندهای تطبیق، سازگاری و انسجام را در نظام کنش ضروری دانسته و نظام های سیاسی را در پی تلاش فرابنده برای ثبات نظم سیاسی و تعادل زیست مدنی، تشویق نمی نماید (زهیری، ۱۳۸۹: ۱۳).

۲. چالش های هویتی و منابع بر ساخت هویت های موازی

پس از بازآفرینی منطق و ساختار بر سازنده هویت های موازی، پرسش بنیادین این است که چه منابع و داده هایی در این سیستم عامل، زمینه خلق هویت های موازی را فراهم می سازند؟ آیا همانند شهید مطهری باید در دامنه «اسلامیت و ایرانیت» به دنبال منابع رفت؟ یا همچون سروش و شایگان در دامنه «ایرانیت، اسلامیت و تجدد» (شایگان، ۱۳۸۰: ۱۶۶) یا نظیر فرهنگ رجائی در دامنه «ایران، اسلام، تجدد و سنت»، یا در منابع دیگر؟ (درخشه و جعفرپور، ۱۳۸۸: ۶۱). در پاسخ باید توجه داشت که این نظریات در صدد احصای منابع ذاتی، پایدار و بلندمدت هویت ملی ایران در بستر تاریخ اند؛ حتی رویکردهای سازه انگارانه نیز، بر ارزش های ملی، دینی و انگاره های محیطی و بیناذهنی به عنوان عناصر اساسی بر ساخت هویت ملی در ایران، تاکید می کنند (سلیمی، ۱۳۸۶: ۳۹-۴۱). اما این پژوهش در صدد بازنمایی منابع غیر ذاتی، متغیر، مقطعی و حتی تحمیلی و کاذب است که با خلق هویت های موازی در بستر هم ارزی ساختاری، هم منابع ذاتی را تهدید می کنند و هم هویت ملی را. موثرترین و پربسامدترین این منابع و هویت های بر ساختی ناشی از آنها عبارتند از:

۱-۲. روایت؛ خطای شناختی و هویت های بیگانه

هویت سازی قبل از هر چیز به مقوله «شناخت» یعنی ساختار و نحوه عملکرد ذهن انسان مرتبط است که آگاهی در چارچوب آن شکل می گیرد (میراحمدی، ۱۳۸۳: ۹۴-۹۲). یکی از اصلی ترین ابزارهای شناخت، روایت است که چیزهای نا آشنا را آشنا، چیزهای آشفته را منظم و چیزهای فهم ناپذیر را معنادار می کند و می تواند با تغییر جای «خودی و دیگری» ما را از «قالب خود» بیرون برده و «نقش دیگری» را بر ما تحمیل کند (دبلیو میر، ۱۳۹۹: ۱۱۷ و ۱۶۱). هویت ملی نیز، برآیند آگاهی جمعی و روایت زنجیروار از سنت، تاریخ، زبان، مذهب، جغرافیا، محیط و... است که

پذیرش عمومی یافته و شخصیت و کنش «ما» را در زیست جمعی، تعیین می‌بخشد، تا جاییکه بخش اعظم کنش انسانی، در واقع اجرای نقش‌های روایی ست. نظام سلطه با همین جهتگیری در قبال ایران، صدها موسسه ضد ایرانی، سایتها، نشریات، سکوها و مجازی و شبکه‌های پر شمار ماهواره ای و تلویزیونی فارسی زبان رایگان، همچون (VOA، BBC، اینترنشنال) ایجاد کرده است. نظریه پردازان حوزه امنیت معتقدند که تهدیدات امنیت ملی، با هدف اسارت دستگاه ادراک، با روش الیناسیون و هویت سازی، روزرسانی شده است (چگینی، ۱۳۹۷: ۱۷۰). با همین رویکرد، یکی از محورهای اصلی جدیدترین پروژه پیشنهادی سازمان ضد ایرانی «اتحاد علیه ایران هسته‌ای» به ترامپ در آستانه ورود به کاخ سفید، عملیات روانی و دیپلماسی عمومی آمریکا برای تاثیر گذاری بر هویت ملی ایران می‌باشد (UANI, 2025: 4). به تعبیر شهید مطهری، این رسانه‌ها با برساخت درد و طلب مشترک، احساس ملیت یا وجدان جمعی ایجاد کرده و هویت موازی می‌سازند (مطهری، ۱۳۷۵، ۱۴: ۳۳). لذا ریچارد نفیو (معمار تحریم ایران)، در کتاب «هنر تحریم‌ها»، یک کارویژه اصلی تحریم را احساس درد می‌داند (نفیو، ۱۳۹۷: ۱۱-۱۳). یعنی مهم نیست درد وجود دارد یا ندارد، مهم این است که جامعه با احساس درد، دچار تردید شود. فراگیر شدن این تردید، توام با اهریمن سازی از نظام سیاسی، سبب برساخت هویت موازی (دیگری) و کنشگری تقابلی می‌شود.

۲-۲. گسل‌های فرهنگی-اجتماعی و هویت‌های متعصب

جنگ‌های هویتی به عنوان نسل پنجم جنگ‌ها، مردم را در مقابل همدیگر و نظام سیاسی قرار می‌دهند. از ابتدای انقلاب، برخی از ابعاد این نبرد هویتی، همچون نزاع قومیتی در تجزیه طلبی و نزاع عرب و عجم در جنگ تحمیلی دنبال می‌شد، اما در دهه پنجم انقلاب، ماهیت ترکیبی یافته و تمام ابعاد آن، از جمله؛ فرقه سازی با هدف شکاف‌های مذهبی، تکثیر هویت‌های اجتماعی در قالب جامعه مدنی با هدف نفوذ در نظامات اجتماعی، فعال کردن گسل‌های گفتمانی، ملی، قومیتی، نژادی، جنسیتی، جغرافیایی و حتی نسلی و سنی با هدف گسست انسجام ملی، دوگانه سازی‌های متعارض همچون شیعه و سنی، عرب و عجم و ده‌ها مورد دیگر، فعال شده است (کلانتری، ۱۳۹۷: ۹-۱۱) وجود این تعلقات و تکثرات در جوامع، امری طبیعی است اما تبدیل

آن به تعصب و لجاجت، بحران می آفریند. در واقع، جنگ های هویتی به دنبال ایجاد هم افزایی منفی و بی تعادلی هویتی اند که از آنها با «بالکانیزاسیون» به عنوان یکی از تهدیدات فرهنگی در ایران، یاد می شود (احمدیان، ۱۳۹۴: ۳۰). در این راستا، موسسه امریکن انترپرایز (مسئول تحریک قومیت ها در ایران)، نشستی با عنوان «ایران ناشناخته: موردی دیگر برای فدرالیسم» با هدف «رهبرسازی قومیتی» برگزار کرده است (خبرگزاری مهر: ۱۳۸۴). شبکه فارسی زبان (تی.آر.تی ترکیه) نیز اخیراً با هدف گسل سازی ایجاد شد و به طور کلی، اغتشاشات ۱۴۰۱ به خوبی از نبرد ترکیبی با محوریت گسل قومیتی، مذهبی، جنسیتی و نسلی پرده برداشت و پروژه هویت های موازی را آشکار نمود.

۲-۳. اختلال کارکردی و هویت های مایوس

یکی از مهمترین منابع بر ساخت هویت های موازی، ناکارآمدی نظام سیاسی است. پیوند هویت ملی با نظام سیاسی به حدی است که در مطالعات هویت، دو نگرش «فرهنگ محور» و «دولت محور» وجود دارد. هویت در نگرش دولت محور، برآیند چرخه ارتباطی نهاد اجتماع و سیاست و کنش عاملیت های حکمرانی است که دولت در درون واحد سیاسی و سرزمینی خاص، ایده های فرهنگی و هویتی را با رویکرد شهروند سازی (هویت شهروندی) دنبال می کند. هابرماس معتقد است ناکامی کارکردی، باعث «بحران هویت» و به دنبال آن «بحران مشروعیت و بحران انگیزش» می شود و وفاداری و سازگاری با نظام سیاسی را کاهش می دهد (Habermas, 1970: 45-50). در واقع، هرچند عقلانیت ارزشی و حکمت نظری نظام سیاسی، غنی باشد اما در عرصه عقلانیت کارکردی و حکمت عملی، نتواند امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی را تامین نماید، دچار بحران مشروعیت و هویت می شود. این شرایط در ایران با عدم روایت پیشرفت و کارآمدی و بازتولید نکردن آرمانشهر، سبب تار شدن «تصویر آینده»، اضطراب جمعی و بریدگی از حاکمیت می شود (پولاک، ۱۳۹۹: ۳ و ۲۲۶). امروز هدف از ناکارآمدسازی حکمرانی در ایران، فشار بر هسته سخت و لایه وفادار انقلاب و تولید آنتی تز هویت ملی از درون است. لذا آصف بیات در کتاب «سیاست های خیابانی» می نویسد: فشار بر تهی دستان (دست فروشان، حاشیه نشینان، کارگران)، سبب پیش روی آرام و بسیج و تجهیز جمعی می شود و به صورت خاموش،

آنها را از دایره هویت ملی به پیوستن به هویت های دیگری (موازی) سوق می دهد. در واقع حرکت آنها نوعی سیاست خیابانی و غیررسمی در مقابل سیاست های رسمی نظام حاکم است که در قالب شورش خیابانی تجلی می یابد (بیات، ۱۴۰۱: ۲۹-۳۰) و این هویت های مایوس و نگران، برای بقا و تضمین آینده، دست به جنبش های هویتی می زنند.

۲-۴. چالش عدالت اجتماعی و هویت های طبقاتی

عدالت اجتماعی به معنای رعایت تناسب ها، استحقاق ها، شایستگی ها و توزیع عادلانه فرصت ها و منابع در جامعه است. بسط عدالت به تعبیر علامه طباطبائی، «گسترش تساوی در حقوق حیات» است؛ چراکه به «حقیقت نوع انسان» بر می گردد که به طور مساوی در افراد تقسیم شده است (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۳، ۳۹۱-۳۹۴). تحقق عدالت در گرو قوانین عادلانه، ساختارها و رویه های عادلانه و کارگزاران عادل بوده و هرچه سیستم سیاسی، منصفانه و به دور از منافع شخصی، حزبی، قشری و صنفی عمل کند، تعلقات ملی، شهروندی و سازگاری تقویت می شود؛ چراکه بین سبک های هویت و دلبستگی با سازگاری، یک رابطه مستقیم وجود دارد (امانی، ۱۳۹۱: ۱۵). در طرف مقابل، هرچه تبعیض اجتماعی افزایش یابد، هویت های طبقاتی تکثیر می شوند و طبیعتاً طبقات محروم شده، حاکمیت را مسئول ناکامی خویش دانسته و در امکان تبدیل به هویت های ستیزه جو یا لجوج قرار می گیرند. این بستر به زیردستان امکان می دهد برای دستیابی به مزایایی که از آنها دریغ شده بود، به سازماندگی خود بر اساس منطق (هم ارزی ساختاری یا اصل دشمن دشمن من، دوست من است) پردازند و کسانی که در مناسبات بهره برداری، توفیق نمی یابند، از «طبقه ای در خود» به «طبقه ای برای خود» تبدیل شوند (کلمنتر، ۱۴۰۲: ۳۵-۴۰). مدرنیاسیون در ایران از اواسط دوران قاجار تاکنون، با افزایش سهمیه ها در دسترسی به فرصت ها و مشاغل، چالش شایسته سالاری، افزایش معافیت ها از جمله معافیت مالیاتی در برخی طبقات پردرآمد جامعه، توزیع نابرابر منابع و تسهیلات بانکی و پولی، بهره مندی چندبرابری اقشار ثروتمند از منابع ملی در قالب یارانه و سوبسید، کالانی و طبقاتی شدن برخی خدمات عمومی مثل آموزش و ...، سبب برهم زدن تعادل اجتماعی، افزایش نابرابری و طبقاتی شدن جامعه گردیده است. در این شرایط، قشر نابرخوردار جامعه، احساس محرومیت کرده و فراگیر شدن این احساس با مقصر دانستن حکومت، سبب تولد هویت های طبقاتی

می شود (رفیع پور، ۱۳۸۷: ۲۸۳). لذا تنورسین های توسعه، یکی از مهمترین بحران های توسعه مدرن را بحران هویت می دانند که به صورت طبقاتی در جامعه بازتاب پیدا می کنند.

۲-۵. چالش کرامت اجتماعی و هویت های تحقیر شده و خودباخته

کرامت انسانی و منزلت اجتماعی، زیربنای مدینه فاضله اند؛ چرا که یک حریم هنجاری برای شخص ایجاد می کنند که در بستر آن، بایدها و نبایدهای رفتاری، شکل می گیرد. اینجا هرچه نظام سیاسی، منزلت شهروندی را ارتقاء دهد، تعلق ملی و مشارکت سیاسی و مدنی افزایش می یابد. به همین دلیل، خداوند متعال در قرآن با عنوان «خليفة الله»، به انسان هویت بخشیده (بقره، ۳۰) و تحقیر مردم در روایات، بزرگترین مصداق تکبر و استکبار شمرده شده است (الکافی (ط-الإسلامیة)، ۲: ۳۱۱-۳۱۰).

در جامعه ایران، از یک سو، دیوان سالاری ساخت محور با تعریف «انسان در ساختار»، عملاً بخشی از مردم سالاری دینی و کرامت شهروندی را به «قفس آهنین» بروکراسی، سپرده است (ویر، ۱۳۷۳، ۱۵۶) و انباشت تحقیر شهروندان در مراجعات سازمانی، فرسایشی بودن روندهای اداری، تحمیل هزینه های اضافی، خلا قانونی و پاسخگو نبودن برخی کارگزاران، سبب بر ساخت هویت های تحقیر شده و سرخورده می شود که در آموزه های دینی، نسبت به در امان نبودن از شرارت این هویت ها با عبارت «فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»، هشدار داده شده است.

از سوی دیگر، جریان روشنفکری با برجسته سازی الهیات مدرن، همواره هویت ملی را سرکوب نموده است. اساساً لیبرال دموکراسی برای سلطه بر هویت ملت ها، خودش را با برچسب «جهان اول»، «توسعه یافته» و «پایان تاریخ»، به عنوان رویای زندگی بشر به تصویر کشیده است. از اواسط دوران قاجار، روشنفکران غربزده -به تعبیر جلال آل احمد- این مفاهیم را وارد ساختار فرهنگی و اجتماعی ایران نمودند و با واردات ادبیات توسعه و نمادهای تجدد، نسخه «ضرورت فرنگی مآبی ظاهری و باطنی و جسمی و روحی ایران و اخذ بلا شرط آداب و عادات فرنگ» را به جامعه ایران تزریق کردند (تقی زاده، ۱۳۹۸: ۲). به تعبیر شهید مطهری، بزرگترین نیرنگ استعمار، بی اعتقاد کردن و بی ایمان کردن یک ملت به شخصیت و هویت اجتماعی و ملی خویش است؛ به گونه ای که خودش، تاریخ، فرهنگ و تمدن گذشته و نظامات اجتماعی اش را هیچ می داند و

نوآوری ییگانه را با کمال افتخار می‌پذیرد (مطهری، ۱۳۸۷: ۱۳۸-۱۳۹). نهاده‌ی نه‌کردن خودتحقیری و خودباختگی ملی به عنوان یک ساخت فرهنگی و اجتماعی در ایران طی صد سال اخیر، ذائقه جامعه را بیمار کرده است؛ به گونه‌ای که حتی در نقاط قوت منحصر به فرد و جهش‌های فوق العاده نیز، احساس ضعف و ناکامی موج می‌زند. طبیعتاً در این فضا، هویت‌های خودباخته در جامعه تکثیر می‌شوند. منابع پرشمار دیگری نیز وجود دارد که واکاوی گسترده آنها، مجال دیگری می‌طلبد.

۳. راهکارهای مقابله با برساخت هویت‌های موازی

پس از بازآفرینی منطق برساخت هویت‌های موازی و بازنمایی مهمترین منابع و چالش‌های آن، راهکارهای مقابله‌ای در تناظر با این چالش‌ها و منابع، با یک رویکرد جامعه‌شناختی ارائه شده و تفصیل آنها، به مجال دیگری واگذار می‌شود. مهمترین راهکارها عبارتند از؛

۳-۱. آگاهی بخشی عمومی و روایت دائمی خودی و دیگری

یکی از موثرترین راه‌های مقابله با تهدیدات هویت‌ستیزانه، آگاهی بخشی ملی و دروازه‌بانی داده‌های ورودی ادراک جامعه است. هویت‌سازی صرفاً با اطلاع‌رسانی و خبررسانی حاصل نمی‌شود بلکه نیازمند روایت است. (صالحی وثیق و دیگران، ۱۴۰۳: ۱۳۹) چون هدف اصلی نبردهای هویتی، تغییر ادراک، تزلزل هویت و تضعیف اراده ملی است، روایت دائمی از هویت «خودی و دیگری» ضروری است. لذا اندیشکده‌رند، سال ۲۰۰۱ کتابی با عنوان «شبکه‌ها و جنگ‌های شبکه‌ای» منتشر کرد و نوشت: «در جنگ‌های فردا برنده کسی نیست که بزرگترین بمب‌ها را دارد، کسی پیروز است که بهترین روایت را دارد» (آرکیلا و رانفلت: ۲۰۰۱). در جنگ روایت‌ها، جای عشق و نفرت، ارزش و ضد ارزش، مدعی و متهم و کارآمدی و ناکارآمدی تغییر کرده و هویت‌های موازی متولد می‌شوند که در «گزارش راهبردی ۲۰۰۷» کمیته خطر کنونی علیه ایران، تصریح شده است (عبداله خانی، ۱۳۹۰: ۵۲۲). در مقابل، طراحی «جهاد تبیین» به عنوان فریضه قطعی، فوری و دائمی (حسینی خامنه‌ای: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹) توسط مقام معظم رهبری، پیچیدگی و گستردگی این نبرد ترکیبی را می‌رساند. اینجا مهم‌تر از دستگاه فرهنگی و تبلیغی کشور، نظام آموزشی و ساختار آموزش و پرورش به عنوان مهمترین نهاد انتقال ارزش‌ها و کلان‌روایت‌ها به

نسل آینده است. لذا مقام معظم رهبری در دیدار معلمان می فرمایند؛ «زیرساخت اصلی هر تمدنی، منابع انسانی است؛ مهمتر از علم آموزی یا لاف‌در حد آن، احساس هویت ایرانی-اسلامی محکم و عمیق، اعتماد به نفس ملی و آشنا با افتخارات از عمق جان، آشنا با سبک زندگی اسلامی و سنت های ایرانی و تربیت نسلی است که دلباخته بازمانده های تمدن منسوخ شرق و غرب نباشد. چنین نسلی لازم است تا بتواند تمدن نوین اسلامی را بسازد» (همان، ۱۴۰۱/۰۲/۲۱).

۳-۲. کارآمدسازی حکمرانی و ایجاد امید به آینده

ناکارآمدی نظام سیاسی در پاسخگویی به نیازهای اجتماع و عدم تصویر شفاف نسبت به آینده، باعث نگرانی و تردید جامعه نسبت به سرنوشت خویش می شود. در این وضعیت، ارجاع دائم جامعه به گذشته و انقطاع از آینده و ارجاع به آرمان ها و عدم پیوند با واقعیات زندگی مردم، این تردید را افزایش می دهد. این مسئله، سبب اعتمادزدایی از نظام سیاسی، کاهش وفاداری مدنی و شهروندی، تضعیف تعلقات ملی و در نهایت بحران مشروعیت می شود. بنابراین پیوند حکمت نظری و عملی و اطمینان شهروندان از آینده روشن، یک امر زیربنایی در پویایی و پویایی نظام سیاسی است که اصلاح دائمی ساختار حکمرانی از درون، بهینه سازی مدیریت جامعه و شایسته سالاری، مردمی سازی و حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش، تامین آرامش و رفاه جمعی، شفافیت و افزایش نظارت های عمومی، چابک سازی ساختاری، تسهیل روندهای اداری و حذف هزینه های اضافی، این پیوند را تقویت می کند. لذا امیر مومنان(ع) مالک اشتر را به «سبک کردن هزینه های زندگی و احسان به مردم» برای ظهور مودت و علقه آنها به نظام حاکم (تقویت هویت ملی)، سفارش می نمایند(نهج البلاغه: نامه ۵۳).

۳-۳. حکمرانی عدالت بنیان و هویت بخشی کرامت محور

عدالت اجتماعی و کرامت انسانی، مطلوب ذاتی و فطری انسان اند که در پرتو حکمرانی اسلامی و پالایش آن از سویه های حکمرانی سکولار، تحقق می یابند؛ چراکه دیوان سالاری ساختار محور، نه تنها زمینه ساز توزیع ناعادلانه ی منابع و فرصت هاست، بلکه کرامت انسانی و منزلت اجتماعی را نیز زیر پا می گذارد. اساسا بروکراسی سکولار با ارزش ها و اقتضائات بوم مبدا، شکل گرفته و استخدام آنها در بوم ایران، سبب تعارضات درونی و تولید هویت های طبقاتی و تحقیر شده می گردد. بهمین

جهت مقام معظم رهبری، تبدیل نظام طاغوت سالار به مردم سالار را به معنای اصل قرار دادن مردم در همه‌ی امور زندگی، مهمترین کار اصولی انقلاب اسلامی دانسته (حسینی خامنه‌ای: ۱۳۹۶/۱۱/۲۹) و هویت ملی را با اوصافی همچون «صاحبان انقلاب و ولی نعمت» ترسیم کرده اند (همان، ۱۳۶۸/۰۴/۲۵). بازسازی حکمرانی با درون مایه عدالت و کرامت، یک جامعه انداموار و منسجم می‌سازد که تمام اعضای آن برای بقا و رشد این پیکر، تلاش می‌کنند. شنیدن سخن جامعه و ایجاد فضای گفتگو، تثبیت روحیه خدمت در ساختار اداری، توزیع عادلانه منابع بر اساس وضعیت اجتماعی، احیای منزلت مشاغل، اشتغال آفرینی، تکمیل سامانه مالیاتی و تزریق آن به اقشار کم درآمد، تسهیل ازدواج و ده‌ها عامل دیگر، هویت ملی را تقویت می‌کنند.

۳-۴. بازنمایی انتقادی مدرنیزاسیون

دنیای استعمار بویژه آمریکا پس از تبدیل شدن به ابرقدرت جهانی بعد از جنگ جهانی دوم، برای سلطه بر ملت‌ها و غارت منابع، ساختاری با عنوان «مکاتب توسعه و نوسازی» طراحی کرد. پیش‌نیاز این امر، تحمیل مدرنیته به عنوان رویای ملتها و «پایان تاریخ»، همراه با تحقیر هویت‌های ملی و دینی و هضم آنها در هویت مدرن بود. مدرنیزاسیون در ایران از اواسط دوران قاجار آغاز شد و در دوران پهلوی به اوج خویش رسید و فرایند گذار از جامعه سنتی به مدرن را با همسان سازی فرهنگی و هویتی طی نمود (هراتی، ۱۳۹۲: ۹۲). امام خمینی (ره) با انقلاب اسلامی، این مسیر یکطرفه به غرب را متوقف کرده و با کنار زدن نقاب توسعه از چهره سیاه مدرنیته و اهداف غارتگرانه آن، هویت‌های سردرگم اجتنابی (امانی، ۱۳۹۰: ۱۴) و واداده در برابر غرب مدرن را به هویت‌های خودآگاه فعال تغییر داده و دل‌باختگی غربی را به دل‌بستگی ملی تبدیل نمود. بازتولید دائم این مسئله در افکار عمومی، موجب خودباوری و تقویت اراده ملی می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

هویت ملی به عنوان تعلق عمومی و روح جمعی، هویت‌های متکثر جامعه را در یک پیوستگی انداموار، ذیل یک هویت کلان به نام ملت سامان داده و زیربنای تقویت و تداوم نظام سیاسی را فراهم می‌سازد. در عین حال، با تهدید برساختی به نام «هویت‌های موازی» مواجه است که منطق

و منابع خاصی دارند. تحلیل جامعه شناختی جامعه ایران نشان می دهد که «هم ارزی ساختاری» به عنوان یک منطق شبکه‌ای فراگیر و ساختار اجتماعی ناپیدا، از کمترین اشتراک در نقش، موقعیت، وضع اجتماعی، حس جمعی یا حتی از یک تعلق تحمیلی و کاذب، به همگرایی، هم کنشی و هویت مشترک منتهی می شود. این امر با ظهور جامعه شبکه ای و انقلاب در مساله «فضا»، تسهیل و تسریع شده است. در این ساختار، منابع متعددی برای بر ساخت هویت های موازی در جامعه ایران قابل شناسایی است که پربسامدترین آنها عبارتند از؛ خطای شناختی و هویت های بیگانه، گسل های اجتماعی و هویت های متعصب، اختلال کارکردی و هویت های مایوس، تبعیض اجتماعی و هویت های طبقاتی، دیوان سالاری و هویت های تحقیر شده، و همچنین مدرنیزاسیون و هویت های خودباخته. برای مقابله با هویت های موازی، راهکارهایی همچون آگاهی بخشی عمومی و روایت دائمی خودی و دیگری، کارآمدسازی حکمرانی و امید به آینده، عدالت اجتماعی، کرامت اجتماعی و بازنمایی انتقادی مدرنیته و اهداف آن، ضروری است.

پیشنهاد این پژوهش، انجام تحقیقات میدانی بر روی منابع و زمینه های شکل گیری هویت های موازی در جمهوری اسلامی ایران و ارائه راهبردهای مقابله ای متناسب و جزئی و ارسال آنها به دستگاه های تقنینی، نظارتی، سیاست گذاری، فرهنگی و امنیتی است. طبیعی است که دشمن در راستای فروپاشی از درون بر این هویت های گسسته، حساب ویژه ای باز کرده است.

فهرست منابع

- The Holy Quran.
 Nahj al-Balagha.
 Aghabakhshi, Ali, and Afshari, Minou. (2018). Political Science Culture. Tehran: Iranian Scientific Information and Documentation Center.
 Arquilla, John, and David, Ronfeldt. (2001). Networks and Networks wars: The Future of Terror, Crime, and Warfare. RAND Corporation.
 Ahmadian, Ali Akbar. (2015). "Threat Analysis from the Perspective of the Leaders of the Islamic Revolution, Defense Policy Journal, 23(91), pp 9-39.
 Amanloo, Hossein and Ahmadvand, Shoja (2015), "Discursive Recognition of Royal Identity in Ancient Iran", Strategic Policy Research, Year 4, No. 14.
 Amani, Rosita and Majzoubi, Mohammad Reza (2011), "Predicting Identity Styles Based on Attachment Styles", Quarterly Journal of Clinical Psychology and Personality. 5: 13-24.
 Amani, Rosita et al. (2012), "The Relationship Between Attachment Styles and Social Adaptation", Quarterly Journal of Clinical Psychology and Personality Year, 6: pp. 13-24.

- Abdollah Khani, Ali (2006), American Approaches and Plans on Iran, Abrar Contemporary Cultural Institute of International Studies and Research, Tehran, Tehran.
- Amid, Hassan (1992), Amid Persian Dictionary, Tehran, Amirkabir.
- Bilbasi, Meysam and Bagheri, Yousef (2019), "The Origin of National Identity; Paradigms and Approaches", Quarterly Journal of Epistemological Studies at the Islamic University, Year 24, Issue 1.
- Bayat, Asef (2011), Life as Politics: How Ordinary People Are Changing the Middle East?, translated by Fatemeh Sadeghi, Amin Electronic Library.
- _____, (2022), Street Politics: The Poor People's Movement in Iran, translated by Asdollah Nabavi Chashmi, 8th edition, Tehran, Shiraz, Our Book.
- Chegini, Abbas (2018), "The Role of National Identity in Countering Future Threats", Defense Policy Journal, Year 27. 105 .pp 145-173.
- Castells, Manuel (2000), The Information Age: Economy, Society and Culture: The Rise of the Network Society, translated by Ahad Aliqolian and Afshin Khakbaz, Volume 1, Tehran, Tarh Now.
- _____, (2002), Information Age: Economy, Society and Culture: The Power of Identity, translated by Ahad Aliqolian and Afshin Khakbaz, Volume 2, Tehran, Tarh Now.
- Clemens, Elizabeth S. (2022), What is Political Sociology?, translated by Shirin Karimi, Tehran, Daily Life Publishing.
- Derakhsheh, Jalal and Jafarpour, Rashid (2009), Managing Identity Crises in Iran, Islamic Revolution Approach. Year 10: pp 55-76.
- Durkheim, Emile (1989), Rules of Sociological Method, translated by Ali Mohammad Kardan, Tehran, Dangah Tehran Publications.
- Gellner, Ernest (1983); Nation and Nationalism, NewYork: Cornell University Press.
- Hall, Stuart (2004), "Old and New Identities, Old and New Ethnicities", translated by Shahriar Vaghpour, Arghanun Quarterly, No. 24: pp 319-253.
- Herati, Mohammad Javad (2013), Developmentism and Cultural Identity in Contemporary Iran, Maarif Publishing House, Qom.
- Heywood, Andrew (2014), Politics, translated by Abdolrahman Alam, fourth edition, Tehran, Ney Publishing House.
- Islamic Political Research Group (2002), Components of National Identity in Iran, Tehran, Maarif Publishing House.
- Jamshidi, Mohsen and Ehsan Kazemi (2015), Identity, Politics and World Life, Strategy, Year 24, Issue 75.
- Kechoian Hossein (2011), Our Identity, Qom, Book of Tomorrow.
- Kalantari, Fath A... (2017), "Methods of carrying out identity warfare against the Islamic Republic of Iran and methods of countering it", Quarterly Journal of Strategic Knowledge, Year 7, (28): pp 85-108.
- _____, (2018), "Components and Consequences of the Identity War against the Islamic Republic of Iran", Defense Strategy Quarterly, Year 16, (61), pp: 1-30.
- Motahari, Morteza (1996), Mutual Services between Islam and Iran, Collection of Works, Volume 14, 20th Edition, Tehran, Sadra.
- _____, (2008), The Future of the Islamic Revolution of Iran, Tehran, Sadra.
- Maalouf, Amin (2010), Deadly Identities, translated by Abdolhossein Nik-e-Gohar, Tehran, Ney Publications.
- Moein, Mohammad (1998), Moein's Language, Volume 6, Tehran, Amir Kabir.
- Mirahmadi, Mansour (2004), Discourses on National Identity in Iran, Tehran, Iranian Civilization Publication.

- Milani, Abbas, Mcfaul (2006), Michael and Larry Diamond, Beyond Incrernertalism: A new Strategy for Dealing with Iran, The Hoover Institute.
- Mehr News Agency (2005), America's new strategy against Iran; unrest and ethnic agitation with the promise of federalism: <https://www.mehrnews>.
- Najafi, Musa (2013), Identity: On the Theory of National Identity in Iran and Its Reflection in Culture, Isfahan, Arma.
- Nephew, Richard (2018), The Art of Sanctions: A Look Inside the Field, Translators Group at the Request of the Majles Research Center, Tehran, Deputy for Economic Research.
- Oyserman, Daphna (2004). Self-concept and Identity in Self and Social Identity: Perspectives on social psychology, Brewer, M. B. & Hewstone, M. Malden, MA: Blackwell Pub.
- Pollack, Fred (2020), The Picture of the Future, translated by Hossein Zafari and Mohammad Moniri, Tehran, Imam Hussein University Press.
- Rafipour, Faramarz (2008), Development and Conflict: An Attempt to Analyze the Islamic Revolution and Social Issues of Iran, 7th Edition, Tehran, Publication Joint Stock Company.
- Rasouli Saniabadi, Elham (2012), "Investigating the Identity of the Islamic Republic of Iran from a Constructivist Perspective", Political Science, Year 15, (58): pp 177-200.
- Rezaei, Seyed Mohammad and Jokar (2009), Mohammad Sadeq, "Recognition of National Identity in the Constitution of the Republic of Iran", Quarterly Journal of National Studies, Year 10, (4): pp 53-88.
- Ritzer, George (2012), Sociological Theory in the Contemporary Era, translated by Mohsen Salasi, 17th edition, Tehran, Scientific Publishing House.
- Salimi, Hossein (2007), "A Constructivist Approach to National Identity in Iran", Quarterly Journal of National Studies, Year 8, (3): pp 31-53.
- Smith, Anthony. (2004). Nationalism: Theory, Ideology, History. (Mansour Ansari, Trans.). Tehran: Institute of National Studies, Iranian Civilization.
- Shaygan, Dariush (2002), New Enchantment, Four-Fold Identity and Mobile Thinking, translated by Fatemeh Valiani, Tehran, Farzan Rooz.
- Salehi Vasigh, Mohammad Reza and others (2024), How the narrative of the Islamic Revolution was formed from the perspective of narrative construction theory with an emphasis on the role of the media, Journal of State Studies in Contemporary Iran, 9, pp. 133-145.
- Tabatabaei, Seyyed Mohammad Hossein (1995), Translation of Tafsir al-Mizan, fifth edition, Qom, Islamic Publications Office.
- Tajik, Mohammad Reza (2005), Narrative of Otherness and Identity among Iranians, Tehran, Farhang Gofman.
- Taghizadeh, Seyyed Hassan (1919), "New Era", Kaveh, Year 5, 3.
- United Against Nuclear Iran (UANI) (2025), A 100 DAY PLAN FOR THE INCOMING TRUMP ADMINISTRATION ON IRAN.
- Weber, Max (1994), Protestant Ethic and the Spirit of Capitalism, Translated by Abdolmaboud Ansari, Tehran, Samt.
- W. Meyer, Friedrich (2019), Narrative and Collective Action: Why Do Social and Political Appeals Need Stories?, Translated by Elham Shushtarizadeh, 5th edition, Tehran, Aparat Publishing.
- Woodward, K. (2000). Questioning Identity: Gender, Class, Nation, London: Routledge.
- Y ,Habermas (1970), Legitimation Crisis, Boston: Beacon, pp 45-50.

Zuhairi, Alireza (2010), The Islamic Republic and the Issue of National Identity, Qom, Islamic Propaganda Office of Qom Seminary, Research Institute for Islamic Sciences and Culture.

Žižek, Slavi, (1401), "'Woman, Life, Freedom and the Left'", Criterio.hn. 25, p. 1.

